

مقاعد نمیکنند خاصه در صورتیکه اکثریت مجلس هم باینده موافق است .

**معاون وزارت پست** - فرمایشاتیکه آقا فرمودند از يك نقطه نظر خصوصی است و چند نقطه را میفرمایند که پست وجود ندارد بنده تصدیق میکنم اما باید ملاحظه کرد در اینجا قانون وضع میشود وقتی باشد در قانون استثناء پیدا شود تفکیک آن از برای دولت غیر ممکن است مقصودشان این است در و نقل نقاطیکه شتر دار و مکاری میروند اشیاء را حمل و مینمایند این از دو قسم خارج نیست یا اینکه در دو طرف آن محل پستخانه هست یا نیست ملاحظه فرمودید در آن ماده که بعضی چیزها را از انحصار اداره پست خارج میکند یکی آنجائی است که يك طرفش یا دو طرفش دفتر پست نباشد آنجا قانون بر مردم حق داده است که می توانند اشیاء خودشان را حمل کنند بکقسم دیگر اینست که ممکن است از یکراه مستقیم اداره پست منظمی باشد و از راه غیر مستقیم مکاری یا قاصد بتواند زودتر از پست برسد آنهم از دو صورت خارج نیست یا آن محلی که بخواهند يك چیزی بتوسط اداره پست بفرستند یا يك جمعیت ممدودی هستند یا اینکه بکنفر است و در سال یکمرتبه این اتفاق می افتد اگر ممدودی هستند چنانچه در کمیسیون مذاکره شد حالا هم پیشنهاد کنید قبول دارم که هر وقت یکعده اشخاص باینده تقاضا کنند که از فعلان راه برای ما بهتر است که یا کتهای ما حمل شود اداره پست مکلف است فوراً در آن راه دفتر پست دایر کند پس خوب است حالا که خیلی اصرار دارند يك همچو چیزی در این قانون نوشته شود بملاوه راجع باین قسمت که میفرمایند بنده يك توضیح دیگری میدهم و آن اینست که اداره پست چنانچه ملاحظه میفرمائید اگر در همه جا دفتر پست بگذارد يك ضرر فوق العاده برای دولت تولید میشود برای دولت فایده نمیکند مثلاً فرض بفرمائید کیلان و طهران که يك پست منظمی دارد اگر مثلاً مثل سابق بود و حمل و نقل کاری نبود ممکن بود يك قاصدی پیدا شود و از پشت کوه پست را زودتر برساند البته آن آدم برای سهولت اینکار را نمیکند برای حقوقی که می گیرد این کار را میکنند اگر این ترتیب را مستثنی کنند به بنیید چقدر برای دولت ضرر دارد پس عرض کنم قانون را نباید از برای يك همچو اتفاقی ضایع کرد ممکن است اداره پست را مکلف کرد که از آن طرفیکه سهلتر است وسائل پست را فراهم نماید چنانچه مثل زدند که از سزووار بفلان نقطه يك راهی هست که بتواند زودتر برساند بنده هم تصدیق دارم و عرض میکنم ممکن است یکماده اضافه کنیم که هر وقت تقاضا کردند اداره مکلف باشد در آن راه پست دایر کند اگر راه کوهستان باشد یا قاصد بفرستند اگر عرابه رواست عرابه بگذارد اگر اسب رو است با اسب حرکت بدهد پس بهتر اینست که يك همچو چیزی در این قانون بنویسند و قانون را ضایع نکنند.

**نایب رئیس** - دوسه فقره پیشنهاد شده است که این ماده بماند برای جلسه دیگر تا تکلیف ماده قبل که ارجاع بکمیسیون شده است معلوم شود . يك پیشنهادی از آقای مؤید الاسلام است و یکی دیگر از طرف آقای عدل الملک .

( پیشنهاد مؤید الاسلام )  
این بنده پیشنهاد میکنم که رأی در این ماده موکول بجلسه آتی شود تا خبر از کمیسیون برسد راجع به پیشنهاد آقای مدرس .

( پیشنهاد عدل الملک )  
بنده پیشنهاد میکنم که رأی گرفتن بفصل سوم تا گذشتن فقره ثالث فصل دوم بتأخیر نیفتد .

**نایب رئیس** - مفادش یکی است آقای عدل الملک فرمایشی دارید ؟

**عدل الملک** - مقصودم تأخیر رأی است نه اینکه در جلسه دیگر خوانده شود .

**نایب رئیس** - رأی میگیریم به پیشنهاد آقای عدل الملک آقایانی که مقتضی میدانند که این ماده بماند تا اینکه آن ماده بگذرد قیام فرمایند (عده کثیری قیام نمودند)

**نایب رئیس** - تصویب شد چون در دستور امروز تعیین شعب هم هست و این کاری است که باید امروز بشود مشغول بتعیین شعب می شویم تا اینکه قبل از ظهر هم شعب منعقد بشود و هیئت رئیسشانرا معلوم کنند و راپورت بدهند.

( در این موقع شروع بتجدید شعباتش گانه گردید و آقایان مفصله ذیل بحکم قرعه معین شدند )

شعب اول . آقا شیخ محمد جواد . آقا میرزا محمد نجات . نظام السلطان . حاج شیخ یوسف . عدل الملک . مدحت السلطنه . آقا شیخ محمد حسن گروسی . آقا شیخ محمد حسین خوانساری . میرزا سلیمان خان . حاج عز الممالک . سلیمان میرزا . آقا سید امان الله . میرزا قاسم خان .

شعبه دوم . صدر الممالک . وحید الملک . حاج میرزا حسینخان . آقا سید محمد رضای مساوات . صدر الملک آقا سید اسدالله چهارلسوقی - دکتر حسینقلیخان اعزاز السلطنه - آقا میرزا طاهر - آقا سید فاضل آقا شیخ یحیی - منتصر السلطان - سردار سعید شعبه سوم - حاج سید اسدالله قزوینی - وقار السلطنه حاج شیخ محمد حسین استرابادی - آقا سید حسین کزازی - سردار معظم خراسانی - خان بابا خان - مبصر الملک - امیر مؤید - مؤید الاسلام - عماد السلطنه حاج شیخ محمد حسن یزدی - سردار منتظم کردستانی شعبه چهارم - ملک الشعراء - مرآت السلطان - نجفقلی میرزا - مدعل الدوله - حاج شیخ اسمعیل - ارباب کیخسرو - آقا شیخ حبیب الله - سردار معتمد - آصف الممالک - حاج شیخ اسدالله - مشار الدوله - حاج میرزا حسین کرمانشاهانی .

شعبه پنجم - حاج سهم الملک - مؤتمن الملک - معتمد السلطنه - حاج آقا حسن شریعتمداری - ناصر الاسلام حاج معین التجار - حاج فضلعلی آقا - میرزا اسدالله خان - دکتر ارقمان - میرزا محمد علی خان - آقا سید رضا فیروز آبادی - آقای مدرس .

شعبه ششم - میرزا طاهر تنکابنی - حاج امام جمعه - محمد هاشم میرزا - آقا میرزا هاشم آشتیانی سلطان العلماء - ملک التجار بوشهری - شیخ الملک - آقا شیخ محمد نجی - شریف العلماء - حاج میرزا علیرضا - طباطبائی - حاج مهذب الدوله .

**نایب رئیس** - آقایان از هر شعبه یک نفر بجهت

کمیسیون مبتکرات و یک نفر برای عضویت کمیسیون عریض باید معین نمایند .  
يك پیشنهادی یکی از آقایان کرده اند راجع باینکه جلسات چهار ساعت قبل از ظهر منعقد و يك ساعت قبل از ظهر ختم شود ولی چون عده کافی نیست در جلسه دیگر رأی میگیریم .  
دستور جلسه آتی شور در بقیه قانون تشکیلات مالیه و قانون اساسی خواهد بود .  
( مجلس تقریباً نیم ساعت قبل از ظهر ختم شد )

**جلسه ۴۵**

**صورت مشروح مجلس روز شنبه ۲۱ شهر رجب المرجب ۱۳۲۳**

مجلس دو ساعت و ربع قبل از ظهر در تحت ریاست آقای مؤتمن الملک تشکیل و صورت مجلس روز پنجشنبه ۱۹ قرائت گردید .

غائبین بدون اجازه - آقایان حاج امام جمعه سردار معتمد .

با اجازه - آقایان وقار السلطنه - طباطبائی ارباب کیخسرو .

**رئیس** - در صورت مجلس ملاحظاتی هست یا نیست ( اظهاری نشد ) ملاحظاتی نیست صورت مجلس تصویب شد دستور امروز قانون تشکیلات مالیه و قانون پستی است شروع میکنیم بقانون تشکیلات مالیه .

( ماده الحاقیه بعد از ماده ۴ بمضمون ذیل قرائت گردید )

انفصال رؤسای ادارات مذکوره در ماده چهارم بر حسب پیشنهاد وزیر مالیه و تصمیم هیئت وزراء خواهد بود .

**رئیس** - در این ماده چنانچه قرائت شد مخالفی هست یا نیست ( اظهاری نشد ) مخالفی نیست رأی میگیریم باینماده الحاقیه آقایانیکه اینماده را تصویب میکنند قیام نمایند .

( اغلب قیام نمودند )

**رئیس** - تصویب شد ماده الحاقیه بعد از ماده ششم قرائت میشود .

( بمضمون ذیل قرائت شد )

انفصال رؤسای دوائر ادارات مذکوره در ماده اول به پیشنهاد رئیس اداره و حکم وزارتی است

**رئیس** - در این مخالفی نیست ( اظهاری نشد ) ایرادی نیست رأی میگیریم باین ماده الحاقیه آقایانی که تصویب میفرمایند قیام نمایند .

( عده کثیری قیام نمودند )

**رئیس** - تصویب شد ماده ۴۷ و ۴۸ که مبدل بيك ماده شده قرائت میشود

( بمضمون ذیل قرائت شد )

اگر کمیسیون در ضمن اجراء وظایف خود نقض در اجراء قوانین و نظامنامه های راجع بمالیه مشاهده کند و یا تقلب و خیانتی به بیند مراتب را بوزیر مالیه راپورت میدهد .

**رئیس** - در اینماده هم گویا ایرادی نیست رأی میگیریم آقایانی که اینماده را تصویب میکنند قیام نمایند .

غائب نمایندگان قیام نمودند و ماده الحاقیه بعد از ماده ۶۸ بمضمون ذیل قرائت گردید

رؤسای دوائر و شعب ادارات مالیه ولایات

بر حسب پیشنهاد خزانه داری کل و حکم وزارتی معین میشوند.

**مدرس** - در شور دوم يك پیشنهادی کردم و قابل توجه شد و آن این بود روسای جزه ایالات و ولایات بر حسب پیشنهاد رئیس متبوع خود و تصویب وزیر معین میشوند نمیدانم جهت و حکمت و فلسفه چه بود. است که کمیسیون تغییر داده است و آن پیشنهاد را قابل توجه قرار نداده است خوب است توضیح بدهند.

**سرشار معظم مخبر** - جهت اینکه کمیسیون ماده را باینطور تصویب کرد باین ملاحظه بود که شاید گفته شود در تعیین روسا عجز باید نظر ادارات مرکزی مربوط بآنها را مدخلیت بدهند مثلاً محاسب از طرف اداره محاسبات مرکزی معین می شود یا فلان مأمور از طرف يك اداره دیگر دیدیم اگر این طور باشد اسباب اشکال می شود و از طرف دیگر ممکن بود گفته شود که تعیین تمام آنها بنظر بیشکاران و امانه مالیه که زیر دست آنها کار می کنند واگذار شود این هم صحیح نبود بجهت اینکه آنکسی که از طرف وزارت مالیه مأمور می شود بیشکاریا معین مالیه نمی تواند اینکار را بکند و او را تغییر بدهد اگر این اختیار به آنها داده میشد شاید يك زحمات دیگری تولید میشد این بود که همانطور که در تعیین بیشکاران و امانه مالیه نظر خزانه دار و پیشنهاد او را شرط کردیم و تصویب شد و گفتیم در انتخاب اجزاء و اعضاء علاوه بر نظر وزیر يك اداره هم باید شرط باشد و اینجا هم فکر کردیم اداره دیگری که صلاحیت این کار را داشته باشد بهتر از خزانه پیدا نکردیم.

**حاج شیخ اسدالله** - این توضیحی که آقای

مخبر دادند مخالفت دارد با آن چیزی که در همین ماده گذشته تصویب کردیم اگر این نظر در کمیسیون بود راجع بر رؤسای دوائر مرکزی هم که تعیین آنها پیشنهاد رئیس آن اداره و تصویب وزیر است و در موقع انفصالشان هم همین طور است خوب بود این نظر را ملحوظ میداشتند و اگر می فرمائید اختیار را کلیتاً صلاح شود بر رئیس اداره تفویض کرد این نظر را خوب بود در همان رؤسای دوائر ادارات مرکزی هم ملحوظ میداشتند بعد از اینکه يك نفر رئیس اداره مسئول يك امری شد باید نظر در تعیین رؤسای جزء و اجزاء داشته باشد زیرا که آنها باید با موافقت نظر رئیس آن اداره کار کنند و اگر هر آینه يك مسئولیتی بيك نفر رئیس مالیه یا بیشکار مالیه فارس داده شود آنوقت در تعیین مأمورین جزء و رؤسای دیگری که از برای دوائر لازم است نظر نداشته باشد ممکن است آن رئیس یا بیشکار هر چه شکایت بکنند کسی حرف او را گوش ندهد در اینجا فقط عزل و نصب را به نظر خزانه داری واگذار کرده اند و هیچ تصویبی از وزیر و غیره ملحوظ نشده است فقط پیشنهاد خزانه داری واگذار شده که هر کس را خزانه دار پیشنهاد کرده وزیر مجبور است بپذیرد آنوقت ممکن است در موقع عمل اختلافی بین رئیس يك اداره یا بیشکار یا مأمورین جزء واقع شود در این صورت رفع اشکال بچه می شود اگر رئیس اداره یا بیشکار تقاضای انفصال او را بکنند خزانه دار رأی نمی دهد و هر چه شکایت می کند معجل توجه

او واقع نمیشود آیا در اینصورت این رئیس میتواند این مسئولیت را بعهده بگیرد؟ خیر مجبور است یا از مرئوسین خودش در امورات متابعت کند یا اینکه بکلی استعفا بدهد خیر نمیشود بعد از آنکه مسئولیت يك محلی را بیک نفر دادند البته باید در تعیین اجزاء نظر آن رئیس ملحوظ شود همچنانکه در مرکز این نظر ملحوظ شده است راجع بولایات هم باید ملحوظ شود بنده عقیده ام این است اگر مطابق پیشنهادی که سابق شده بود نوشته شود بر حسب پیشنهاد رئیس متبوع خود و حکم وزارتی برقرار میشوند بهتر از این ترتیبی است که اینجا نوشته شده است و جمعی هم تقاضا کرده ایم که بر همان طریقی که سابق پیشنهاد شده است همانطور نوشته شود.

**مجلس الدوله** - مسلم است ترتیب استخدام اعضاء مالیه موافق يك ماده گذر شد بطور واضح در يك نظامنامه معین خواهد شد و آنچه لازم بود در این قانون توضیح شود اصول مطالب بود اینک نوشته شده تعیین اعضاء و روسای جزء بر حسب پیشنهاد رئیس اداره و حکم وزارتی باشد برای آن کسانی است که در اینجا هستند و در تحت نظر مستقیم وزیر هستند اما از برای ایالات و ولایات بعضی نظرشان این بود که بیشکار مالیه پیشنهاد کنند و حکم وزارتی تصویب شوند ولی در اینجا بیک مطلب دیگر هست و آن اینست که چون ایالات و ولایات از مرکز دورند امانه و روسای مالیه ولایات ممکن است دسته بندی کنند و اشخاصی را انتخاب کنند که ضروری برای دولت تولید شود بنده هیچ نظر ندارم که اسباب شکایت مردم بشوند بجهت اینکه در این قانون تمام مطالب پیش بینی شده است و امیدوارم این قانون اگر خوب اجرا شود بهیچوجه مردم ظلم نشود که شکایت کنند در اینجا نظریه ترتیب اداری وحیف و میل مالیه دولت است بجهت اینکه ممکن است بعضی با هم بسازند و اگر يك کسی با آنها مخالفت کند فوراً تقاضای عزل او را بکنند و آنجمله کسی نیست که عملیات آنها را ببیند لهذا در این مورد پیشنهاد خزانه داری را شرط کردیم و تصویب وزیر را قید کردیم که بحکم وزیر تعیین و منفصل شوند و در صورتیکه خزانه داری از عهده بر نیامد یا خیانتی بکنند میتوانیم او را منفصل کنیم بجهت اینکه قانون تصریح میکند که رؤسای ادارات ممکن است معزول شوند پس موضوع ندارد که ما در تعیین اجزاء جزء مثلاً بیک نفر محاسب آنقدر وقت بکنیم ولی چون باید مطابق ترتیب اداری وزیر نظر داشته باشد و از اجزاء و اشخاص مرکز آگاه باشد مقرر کردیم انفصال آنها وهمینطور برقراریشان بآن ترتیب باشد اما اگر بیشکار مالیه بخواهد یکی از اجزایش را که کار بدی کرده است منفصل کند باید به نظر خزانه داری واگذار کند که او ملاحظه بکند و سابقه او را ببیند تا اینکه او منفصل شود بنده تصور نمی کردم که هیچ اشکالی در این مورد به خصوص باشد برای اینکه بیشکاران و امانه مالیه در واقع در تحت نظر خزانه داری خواهند بود و آنها نمی توانند اجزاء جزء خود را معین کنند زیرا در ردیف روسای ادارات مرکزی نیستند ولیکن روسای ادارات مرکزی از قبیل رئیس تشخیص هایات یا اداره محاسبات یا محاکمات در ردیف خزانه دار هستند و چون

در ردیف او هستند میتوانند اجزاء خودشان را معین کنند اما روسای جزء خودشان بشخصه نمی توانند رئیس يك شعبة را معین کنند باید رئیس كل خودشان آنها را معین کنند.

**مدرس** - آن عرضی را که بنده داشتم بیان فرمودند عرض میکنم يك بیشکار مالیه را که بفارس میفرستند این اداراتی که در تحت قدرت اوست مثلاً اداره تجدید یا اداره محاسبات یا مأمورینی که بقصبات میفرستند مسئول آنها کیست اگر مسئول آنها بیشکار مالیه است باید پیشنهاد کنند در تعیین و انفصالی هم او باشد ولی اگر مسئول او باشد و يك کسی دیگر نصب کند و يك کسی دیگر عزل کند این خیلی شباهت دارد به اینکه من يك نوکری داشته باشم و يك کسی دیگر او را عزل و نصب کند اما نوکر من باشد این ممکن نیست مثلاً يك مأموری را که از فارس ببوشهر میفرستند نصب و عزل بدست دیگری باشد اما مسئولیتش با بیشکار مالیه فارس باشد لا اقل در تعیین و انفصال با حق پیشنهاد را باید داشته باشد یا اینکه ما اهل سررشته نیستیم ولی کسی که معین می کنند ترتیب اداری این باشد اگر او نه در تعیین و نه در انفصال پیشنهاد نکنند نمی دانم این چه رئیس است که نه در تعیین می تواند پیشنهاد کند و نه در انفصال پس آنها همه در عرض هم دیگر هستند نه یکی در تحت قدرت دیگری لهذا بنده بر حسب ظاهر و ترتیب علمی و عملی چنین می فهمم که باید رئیس اداره پیشنهاد کند و وزیر تصویب کند.

**حاج عز الممالک** - نظر بنده این است که

اگر حق به بیشکاران مالیه بدهیم که نسبت بر رؤسای دوائر جزء خودشان حق پیشنهاد کردن داشته باشند بکلی برخلاف ترتیب اداری است و مثل ترتیبات سابق است که يك حاکمی بيك ایالت یا ولایت میرفت تمام مأمورینی که دولت در آنجا داشت بواسطه تغییر آن حاکم تغییر می کردند و حاکم بمیل خودش بعضی اشخاص را تعیین می کرد و همراه خود می برد و اساس بکلی بر هم می خورد ولی برای ترتیبات اداری ما باید خلاف این ترتیب را قائل شویم و بگوئیم اگر بیک وقت وزارت مالیه صلاح ببیند بیشکار مالیه فارس را عوض کند و بفرستد به آذربایجان دیگر محتاج نباشد که تمام اجزاء فارس را عوض کند و آنها که با او موافق هستند بروند آذربایجان این بکلی برخلاف ترتیب اداری است باید رؤسای دوائر جزء در مقام خودشان باقی باشند و اگر بیشکار مالیه دید يك خلاف و خطائی کرده اند آنوقت به مقامات عالی رتبت می دهد و بگوید سیه می شود بآن ها اخطار کرد و حقوق آنها گسر نمود یا منقضیشان کرد اما نمی شود گفت بیشکار مالیه در تعیین رؤسای دوائر خودش بکلی مختار باشد این ترتیب بکلی استحکام اداره را بر هم می زند برای این که هیچ بیشکار مالیه با بودن این قانون پیشنهاد نمی کنند مگر اشخاصی را که مطابق میل خودش باشد و تغییر اشخاصی را که آنها هستند پیشنهاد خواهد کرد بنابراین آن اشخاص بکلی منزول می شوند و خودشان را ثابت نمیدانند ولی بر عکس باید بدانند که آنها بدون تصویب بواسطه تغییر بیشکار منفصل میشوند ...

مثلا اگر وزارت مالیه بنا بر يك مصلحي صلاح دانست بيشكارماليه را عوض كرد رئيس تجديدبداند كه چون خطا نكرده هميشه بمأموريت خود ثابت خواهد بود .

اما اگر ما بختيار بيشكار ماليه قائل شويم متصل بايد تمام مأمورين ماليه تغيير و تبديل داد

**نظام السلطان** - از يكطرف می فرمایند که مسئولیت یا بيشكار با امین مالیه است و از طرف دیگر می فرمایند بيشهاد تعیین و انفصال رؤساء جزء از اختیار او خارج باشد مسئولیت یعنی چه اگر بيشكار ماليه دید رئیس یکی از دوائر از عهده بر نیامد و بوظایف خود عمل نکرد این قدر باید حق داشته باشد که بيشهاد کند او را تغییر بدهند و دیگری را بجای او معین کنند بملأه هر چه تصبیق هست ما نسبت بداخله خودمان میکنیم و می گوئیم ممکن است بيشكار ماليه و سایر مأمورین با هم بسازند و هیچ نوع نظریات خارجی را در نظر خود جلوه نمی دهیم از اینها گذشته در صورتی که يك امین مالیه با داشتن مسئولیت بيك ولايتی می رود چه ضرر دارد که آن مأمورین جزء هم در تحت نظر خودش باشند اگر امین مالیه آدم خوبی باشد چه عیب دارد که مأمودین جزء را خود او تعیین کند و اگر آدم خائن باشد برای چه او را میفرستند بنده گمان می کنم این بيشهادی که شده است مضر نخواهد بود و ترتیبات اداری را هم بر هم نخواهد زد .

**مخبر** - اگر چه خود بنده عقیدتاً با این ساده موافق نیستم ولی مخالفتم با آن نظری است که آقا فرمودند بلکه این ماده را هم زیادی میدانستم و عقیده ام این است که در قانون نباید مسائل جزئی را متعرض شد و در قانون باید اصول را قید کنیم و جزئیات را در نظامنامه ها تعیین کنیم ولی حالا که در کمیسیون تصویب شده است که این مطالب باید در قانون مجبوراً نظر کمیسیون دفاع کنیم بعضی از آقایان میفرمایند رؤسای دوائر و شعب ادارات ماليه و ولايات باید بر حسب بيشهاد ادارات مربوطه باشد و در تحت کلمه (ادارات مربوطه) شاید بعضی ها بيشكاران ماليه را تصور فرمایند و بعضی ادارات دیگر را در اینصورت شاید بعضی ادارات مربوطه ادارات مرکزی را تصور فرمایند و بگویند محاسب اداره محاسبات و مأمور دیگر را اداره دیگر معین کند و این ترتیب البته صحیح نیست آنوقت نظریات منحصر میشود به بيشهاد خزانه دار بيشهاد بيشكار و اینجا ماليه وقتی که مقصود بيشهاد باشد یعنی تعیین آنها باید بر حسب بيشهاد يك رئیس باشد بعقیده بنده بهتر و منطقی تر این است که به بيشهاد خزانه دار باشد چنانکه ملاحظه میفرمائید در ماده ۶۷ میگوید ریاست ماليه هر يك از ایالات و ولايات بر عهده يك بيشكار یا امین مالیه است و در ماده دیگر راجع بطرز تعیین خود بيشكاران و امنا مالیه ذکر میکنند که بر حسب بيشهاد خزانه دار و حکم وزارتی یا فرمان هماهنگی تعیین می شوند حالا من هیچ ضرری نمی بینم که در عوض اینکه رؤسای جزء این بيشهاد را بکنند رئیس کل که خود خزانه دار است بيشهاد کند و نمی شود گفت که اگر بيشكار ماليه آدم امین صدیقی است بيشهاد غلط نخواهد کرد و اگر آدم خائن است پس چرا او را میفرستند زیرا ممکن است

نه آنقدر بد باشد که از روی فرض عکار کند و نه آن قدر خوب باشد که در تعیین اشخاص بکلی بیطرف بماند و ممکن است يك آدمی هر قدر هم خوب باشد باز بکلی بی طرف نباشد و اگر ما تعیین اجزاء را بيشكار یا امین مالیه واگذار کنیم شاید بعضی اشخاص را که روابطشان با وزیر تراست بيشهاد می کنند و این قانون حقیقتاً و یقیناً سلب حق بيشهاد را از بيشكار ماليه نکرده است ولی درجه آخر بيشهاد را واگذار ببخانه دار کرده است و نکته آنکه خزانه داری چه ترتیب انتخاب خواهد کرد البته قبل از بيشهاد کردن خودش از بيشكار ماليه می پرسد یا خود آن بيشكار ماليه بيشهاد می کند که فلان شخص را برای فلان محل معین کنند اگر يك آدم صحیحی بود خزانه دار هم موافقت خواهد کرد و به وزیر ماليه بيشهاد خواهد کرد وزیر ماليه هم نظریات خود را می کند اگر آدم خوبی بود تعیین میکند و اگر آدم بدی بود تعیین نخواهد کرد بملأه می بینم که هر چه بمقامات بالاتر برویم می خواهیم اختیارات را کمتر کنیم و هر چه پائین تر می آئیم می خواهیم اختیارات را زیاد تر نماییم مثلاً در موقعیکه راجع به اختیارات وزیر ماليه صحبت می شد می گفتند این اختیار بوزیر نباید داده شود بالاخره تعیین رؤسا به اختیار او واگذار نشده اما حالا که بيشكار یا امین مالیه رسیده ایم می گویند نباید اختیار تعیین اجزاء را داشته باشد چه ضرر دارد این اختیاری را بيشكار یا امین مالیه می خواهند بدهند خزانه دار که رئیس بر آنهاست داشته باشد .

**رئیس** - تذکرات در این باب کافی نیست ( بعضی کافی و بعضی غیر کافی میدانستند ) رای میگیریم که مذاکرات کافی است یا نه آقایانیکه تصویب میکنند مذاکرات کافی است قیام نمایند ( عده قلیلی قیام نمودند )

**رئیس** - معلوم میشود کافی نیست .

**حاج شیخ اسماعیل** - بعد از مذاکرات

این مدت راجع باین قانون بنده هیچ تصور نمی کردم که يك ماده در اینجا نوشته شود و همچو اختیاراتی ببخانه داری داده شود آقای حاج هزالمالك میفرمایند که تعیین و انفصال باید مطابق تشریفات اداری باشد و بطرز قدیم نباشد در يك موقعی وقتیکه قانون گذار قانون وضع میکند باید يك فلسفه را در نظر بگیرد و کلیه آن قانون را مطابق آن فلسفه بسنجد آنوقت قانون وضع کنند اینک میفرمایند بطرز قدیم است بنده عرض میکنم بنده از اینکه بيشكارماليه بيشهاد کرد و وزیر حکم بانفصال یا تعیین داد این بطرز قدیم نیست و طرز جدید است بملأه اگر کمیسیون این نظر را داشت و حال آنکه این نظر خیلی غلط است پس چرا در ادارات مرکزی این نظر را ملحوظ نداشتند همین الان که ماده قبل خوانده شد و رأی گرفته شد یعنی رؤسای مرکزی بيشهاد رئیس اداره و حکم وزارتی بود پس بنا بر آنچه آقای حاج هزالمالك فرمودند باید تا رئیس معزول شد اداره منحل شود و حال آنکه اینطور نیست بعد از اینکه رئیس اداره بيشهاد کرد و وزیر حکم

داد بحال اداره خودش باقی است بلی اگر بکنند رئیس در يك اداره آمد و بکنند رؤسای دوائر را دید از عهده انجام وظایف خود برنی آید بيشهاد کند و وزیر حکم میدهد او را منصرف کنند و این اسباب انفصال اداره می شود وقتی که بيشكار ماليه فارس منصرف شد تمام رؤسای دوائر و شعب و اجزاء تغییر نمی کنند و اینکه آقای مخبر فرمودند و هر چه بالاتر میرویم اختیارات را محدود میکنیم و هر چه پائین تر می آئیم اختیارات را وسعت میدهیم این طور نیست عرض ما این بود که اختیارات قسمت شود و تمام اختیارات در يك نقطه مרכזیت پیدا نکنند ولی دیگر نگفتند که رئیس يك اداره هیچ و چه نظر در اجزاء اداره خودش نداشته باشد که بکنند رئیس اداره نسبت به اشخاصی که در اداره خود هستند و مسئول عمل آنها آن رئیس است نظر نداشته باشد اگر رئیس اداره ببیند بکنند از عهده انجام وظایف خود برنی آید باید بتواند تقاضا کند او را منصرف کند زیرا باید با آنها کار کند اقلاً باید بکنند رئیس اداره آنقدر اختیارات داشته باشد هیچ اختیاراتی داده نشده است و هیچ اختیاری از جانی کس نشده است بلکه مطابق ترفیعات اداری این اختیارات باید رئیس اداره داشته باشد اگر نداشته باشد آن رئیس نمیتواند موفق بانجام وظایف اداره خودش شود ولی در اینجا نوشته شده است اختیارات با خزانه داری است یعنی بتصویب وزیر نیست و بمجلس مشاوره عالی نمی رود و هیچ ملاحظه تقصیرات نمیشود پس اختیارات به خزانه دار را هیچ چیز محدود نکرده است و در همه جا خزانه دار را مختار کرده اند که در تعیین و انفصال رؤسای ماليه و ولايات هر کس را می خواهند منصوب کنند و هر کس را می خواهند معزول کنند این غلط است و نتیجه اش این است که آن رئیس یا بيشكار یا امین مالیه هر چه شکایت کنند هیچ محل توجه نشود و این در واقع اجازه باجزاء است که بر خلاف میل بيشكار یا امین مالیه رفتار کند بنده عرض میکنم جلو غلط کاری را باید گرفت نه جلو صحت را و قانون که وضع میشود از برای این است که از غلط کاری جلوگیری کنند میفرمایند بنده از غلط کاری را باید طوری وضع کرد که جلوگیری از غلط کاری هایی که ممکن است عقلاً پیش آید بکنند والا اگر بنا بود که ما می گفتیم این اشخاص همه قابل هستند و هیچ خیانتی از آنها بروز نخواهد کرد هیچ قانونی لازم نبود همین طور میفرستند مشغول کار میشدند پس این قانون برای این نوشته شده است که کلیه غلط کاری هایی که ممکن است عقلاً بشود بگیرد ممکن است خزانه دار بمأمورین جزء يك بيشكارماليه بر خلاف میل او اراده او انتخاب شده است دستور العمل بدهد که بر خلاف دستور بيشكارماليه رفتار کند آنها هم مصمم میشوند مخالفت کنند آن وقت رئیس اداره هر چه دوستانه بآنها صحبت میکند گوش نمیدهند و اختیار هم با او هست که آنها را منصرف کند پس چه میتواند بکنند غیر از خزانه داری معین و انتخاب بشود این است نتیجه اینکه استعفا بدهد بر کس بیاید و بکنند به میل خزانه داری معین و انتخاب بشود این است نتیجه اینکه اختیار را ببخانه داری بدهیم حالا اگر بخواهیم داخل در فلسفه این مطلب بشویم و این نظر را تعقیب کنیم مجبور میشویم همان تذکرات جنسات

قبل را تجدید کنیم همین قدر عرض میکنم دیگر اختیارات را نباید بيك نفر خزانه دار بدهیم باید عملیات این سه ساله ما را بکنند مرتبه کرده باشد **مخبر** - بعضی از نمایندگان معترض برای پیش بردن عقیده خودشان متوسل به عباراتی میشوند که بالاخره مخبر کمیسیون مجبور می شود تکذیب کند ( دادن اختیار ببخانه دار ) ( و قایم سه ساله بدیختی های گذشته ) خیلی است که در تعیین رؤساء یعنی همان بيشكاران و امنا مالیه که سمت ریاست آن دوائر و شعب را دارند بيشهاد خزانه داری کل را شرط میدانند اما وقتی که گفته میشود در تعیین رؤسای جزء نظر خزانه داری شرط باشد آن وقت گفته میشود اختیارات زیاد ببخانه داری داده اند میفرمایند باید ترتیبات اداری را منظور داشت بنده هم عرض میکنم البته باید ترتیبات اداری را منظور داشت ولی می خواهم بدانم آیا ترتیبات اداری اینست که بيشكار ماليه يك کس را بدون اطلاع خزانه دار بيشهاد کند و وزیر حکم بدهد خیر اگر حقیقتاً میخواهند به ترتیب اداری رفتار کنند باید رؤسای دوائر و شعب جزء را خزانه دار بيشهاد کند و وزیر حکم بدهد در اینصورت تمام اختیارات در یکجا جمع نشده و حکم وزیر مالیه را شرط قرار داده اند کی می گوید بيشهاد کردن دادن حکم قطعی است وقتی که حق بيشهاد را بيك اداره دادید در واقع حق نظر با آن اداره داده اند ولی حق رد کردن را به وزیر مالیه داده اند پس نمیشود گفت بجزر اینک يك اداره بيشهاد کرد وزیر مالیه حتماً مجبور است حکم قطعی او را بدهد چنانکه گفته شد خزانه دار بيشهاد میکند و وزیر مالیه یا رد میکند یا قبول میکند اگر موافق باشد تصویب و اگر مخالف باشد رد میکنند این مطلب همچو اهمیتی ندارد که ما میگوئیم بر حسب این ماده می خواهند اختیاراتی ببخانه دار بدهند چطور شده است که در تعیین بيشكاران و امنا مالیه حق بيشهاد ببخانه داری واگذار شده است ولی در تعیین رؤسای اداراتی که باید زیر دست آنها کار کنند این حق را ندارد اما اینکه رؤسای دوائر مرکزی را مثال آوردند جهش پیر واضح است چون رؤسای دوائر مرکزی بيك رئیس عالی تری ندارند لهذا مجبور شدند که نظر همان رئیس مستقیم آنها را شرط قراردهند ولی رؤسای جزء ولايات در درجه بيشهاد کند و وزیر مالیه حکم میدهد پس هیچ مغایرت نظری در تعیین رؤسای مرکزی و شعب ولايات نیست و از اینکه تصور میکنند اشتباه است اما اینکه در اینجا مکرر گفته میشود بيشكاران ماليه مسئول ماليه فلان محل هستند در کجا این قانون نوشته شده است که بيشكاران ماليه مسئول ماليه فلان محل هستند کس را بيشكاران ماليه مسئول ماليه فلان محل هستند کس میگوید بيشكاران ماليه بطرز مقاطعه مسئولیت دارند مسئولیت اداری غیر از مسئولیت ماليه است مسئولیت ماليه فقط با دونفر است مسئول کل فقط وزیر مالیه است راجع به تمام ماليه بعد در درجه دوم مسئولیت اداره کردن ماليه با ادارات مختلفه و اگذار شده است قسمت راجع به محاسبه با دارم محاسبات کل و اگذار شده قسمت راجع به تشخیص اداره تشخیص عایدات و اگذار شده قسمت راجع به تمرکز عایدات در مخارج به خزانه دار و اگذار شده کی میگوید فلان امین مالیه مسئولیت مستقیم ماليه فلان محل را دارد مسئولیت

را کافی دانستند آن بيشهادیکه در آن دفعه قابل توجه دانستند قبول کنند . **رئیس** - مذاکرات کافی است بيشهاد آقای مدرس را میگویند در شورای اول قابل توجه شده است بنظر بنده لازم نیست در قابل توجه بودنش رأی بگیریم بيشهاد قرائت میشود و رأی میگیریم ( بمضمون ذیل قرائت شد ) بيشهاد میکنم که بعد از ماده ۶۸ این ماده الحاق شود . رؤسای جزء ایالت و ولايات به بيشهاد رئیس متبوع خود و تصویب وزیر مالیه معین میشود . **رئیس** - میفرمایند قابل توجه شده است ؟ **مدرس** - بلی . **مخبر** - گمان نمی کنم رأی گرفته شده باشد گویا بيشهاد کردند و بنده قبول کردم رجوع به کمیسیون شود . **رئیس** - بسیار خوب حالا توضیح میدهند بعد رأی میگیریم . **مدرس** - توضیح همان است که عرض کردم و علاوه بر آنچه عرض کردم دیگر عرض ندارم و بنظر بنده می آید که قابل توجه شد . **مخبر** - بنظر بنده هم رأی گرفته نشد بنده تقاضا کردم که برود بکمیسیون حالا مختارید اگر بصورت مجلس مراجعه فرمایند معلوم می شود حاج هزالمالك این بيشهاد بنظر بنده مبهم است خوب بود آقایان بيشهاد کننده بالاخره عقیده واقعی خودشان را تصریح میکردند زیرا میگویند رؤسای جزء ایالات و ولايات بيشهاد رئیس متبوع خود و تصویب وزیر مالیه تعیین شوند اگر ما امروز باین بيشهاد رأی دادیم روز دیگر مجبور خواهیم شد برای تغییرش مذاکره کنیم برای اینکه همانطور که آقای سردار معظم فرمودند شاید رئیس محاسبات بگوید حتماً باید فلان مأمور بيشهاد من باشد خزانه دار میگوید باید تصویب من باشد و اداره تشخیص عایدات می گوید همانطوریکه سابق معمول بوده است و بکنند مستوفی برای تشخیص می فرستادند حالا هم من باید بفرستم بالاخره بيشكارماليه می گوید رئیس متبوع همه اینها من هستم و باید بيشهاد من باشند پس برای دادن در این بيشهاد امروز تولید يك اشکالی خواهیم کرد که بکروز دیگر باید تفسیر کنیم اما چرا بنده اساساً مخالف هستم بملت اینکه با هم مרכזیت هستیم و اینطوریکه آقایان می فرمایند هم مרכזیت می شود برای اینکه ما قائل میشویم که در هر ایالت و ولايت يك سلطنت مستقله برای بيشكارماليه تشکیل دهیم که هر کس را بخواهد منصوب کند و هر کس را می خواهد معزول کند خوب است درست دقت بفرمائید آنوقت رأی بدهید بجهت اینکه معققات است اگر این بيشهاد قابل توجه شد هزلشان هم باید همین طور باشد و بالاخره تعیین و انفصال اعضاء دوائر ماليه بيشهاد بيشكارماليه خواهد بود پس بر حسب این رأی که در مجلس داده می شود حقا و قانوناً هر بيشكارماليه که برای هر نقطه معین میشوند حق خواهد داشت که برای رؤسای جزء خودش اشخاص جدیدی بخواهد و همراه خود به برد و این مسئله بکلی ترتیب اداری را بر هم میزند آقایان وقتی راجع بيشهاد بيشكاران ماليه مذاکره میشود تغییر می کنند و

می فرمایند اهمیت ندارد و پیشکار مالی پیشنهاد میکند وزیر می خواهد قبول میکند می خواهد رد می کند ولی در پیشنهاد خزانه داری می گویند پیشنهاد یک چیز حتمی الاجرا است و می گویند بعد از این که او پیشنهاد کرد حتماً باید اجرا شود بنده بعقیده خود عرض میکنم قبول پیشنهاد اجباری نیست یعنی اگر طرف می خواهد قبول می کند والا قبول نمی کند قانون را نباید بدو وجه تقسیم کرد و گفت اگر پیشکار مالی پیشنهاد کرد وزیر مالی در قبول مجبور است خیر هیچ مجبور نیست پیشنهاد تفاوت ندارد اما اینکه آقا فرمودند اعضاء جزء آلت اجراء خیالات قانونی پیشکاران مالی هستند بنده عرض میکنم مأمورین جزء نباید همچو وقت آلت اجراء خیالات کسی باشند برای این که همان اداره که مسئول خرج است باید در قسمت خرج نظر داشته باشد و همین طور اداره تشخیص مبادات باید در تشخیص ملاحظه کند بینه خطای نشده باشد و اداره پرداخت باید رسیدگی بکند بینه در پرداخت خطائی نگردد وانی وقتی که اختیار مین با پیشکار مالی باشد آن وقت تمام مأمورین جزء بدست او هستند محاسب مال اوست دفتر دار مال اوست تحصیلدار مال اوست تحویل دار مال اوست نویسنده مال اوست در واقع آن وقت میتوان تمام بستگانش را انتخاب کند و با خود خود ببرد آن وقت اداره مرکزی چطور میتوان در اداراتی که در آنجا تشکیل شده و همه با هم مربوط هستند تفتیش کنند و بفرمایند این پیشکار مالی در وصول مالیات و پرداخت و مخارج و غیره چه میکند در این صورت باید و سالی جزء مالیات و لایات از طهران بروند و با اطلاع وزیر مالی باشد و اگر این پیشکار مالی خطائی از آنها مشاهده کند باید مطابق مسئولیت خودش بوزیر ریاست بدهد این که بطور کلی اختیار با او باشد که هر کس را می خواهد تعیین یا انفصال او را پیشنهاد کند البته صحیح نیست اما چرا میگوئیم حق پیشنهاد با خزانه داری باشد لازم است خدمت آقایان عرض کنیم راجع به پیشکاران مالی که خودشان بدست خود اختیار پیشنهاد این خزانه داری دادند بملت این بود که ارسال کمیسیون تعیین آنها را به پیشنهاد خزانه دارو تصویب وزیر معین کرده بود بدید اکثریت مجلس مایل نیست و مخالفت میکند مطلب را تغییر داد و گفت تعیین آنها بدون هیچ شرط با وزیر مالی باشد با وزیر مجلس مخالفت شد پیشنهادها کردند تا اینکه دستجات مختلف در کمیسیون حاضر شده و اینطور نوشته و به مجلس آمد و مجلس هم رأی داد این آراء دستجات مختلفه مجلس در موضوع پیشکاران و امانه مالیه کمیسیون را مجبور کرده که برای پیشنهاد سوسی جزء اختیار را بخزانه دار واگذار کنند و باز هم عرض میکنم از نقطه نظر مرکزیت است و این مرکزیت را اگر میگویند اداره تشخیص مبادات باید بیول بگیرد و خرج کند آنوقت بنده قائل میشدم که پیشنهاد با او باشد یا اگر میگفتند یک اداره مدیریت کل تشکیل شود در تمام این کارها نظر داشته باشد و تمام اختیارات در دست او باشد بنده قائل میشدم که پیشنهاد را او بکند بهر حال باید یک مرکزیتی را قائل شوند و این قبیل

کارها با یک اداره باشد حالا اگر خزانه دار را صلاح میدانند بگویند یک اداره دیگری رجوع شود **مدرس** - در پیشنهاد خودم توضیح دادم **رئیس** - فرمودید توضیح ندارم **مدرس** - بعد از این بیانات لابد توضیح بدهم **رئیس** - بفرمائید اما بعد از این هر وقت موقع توضیح شد باید توضیح بدهید **مدرس** - فرمودند چون پیشنهاد مجمل است باید توضیح داده شود گمانم این است بنویسند رئیس اداره این قدرها اهمیت و ضرر ندارد اما مسئله تمرکز که فرمودند بنده عرض میکنم حقیقت تمرکز این است بجهت اینکه حکم و تصدیق یقین و انفصال آنها راجع بر مرکز میشود و دیگر اگر زیاد تر از این عرض کنم شاید از توضیح خارج میشود حالا مختارند **مخبر** - با این رای کمیسیون هم این حق سلب نمیشود زیرا که همه بر مرکز و رأی وزیر مالی که مافوق همه است موکول میشود **رئیس** - باید در قابل توجه بودن این اصلاح رأی بگیریم بگم تریه دیگر قرائت میشود (بمضمون فوق قرائت شد) **رئیس** - آقایانی که این پیشنهاد را قابل توجه میدانند قیام نمایند (عده قلبی قیام نمودند) **رئیس** - قابل توجه نشد - رأی میگیریم آنچه از طرف کمیسیون پیشنهاد شده آقایانی که این ماده الحاقیه بعه از ماده ۶۸ را تصویب میکنند قیام نمایند (عده قلبی قیام نمودند) **رئیس** - تصویب نشد و در واقع حذف شد ماده ۷۴ قرائت میشود (بمضمون ذیل قرائت شد) ماده ۷۴ - انفصال و تبدیل مأموریت پیشکاران و امانه مالیه بر حسب حکم وزیر مالی و با موافقت خزانه داری کل است در صورتی که موافقت نظر حاصل نشود بمجلس مشاوره عالی ارجاع میشود مگر در مواردی که انفصال یا تبدیل مأموریت بر حسب تصمیم هیئت وزراء باشد. **رئیس** - در ماده ۷۴ مخالفی هست **مدرس** - آنچه که آن دفعه از کمیسیون آوردند واضح تر و روشن تر بود بواسطه اینکه آنجا مالیه بسته بنظر وزیر مالی است ولی اگر اداره پیشنهاد کننده موافقت با انفصال مأمور مذکور نداشته باشد حکمت قضیه بمجلس مشاوره عالی رجوع میشود) در اینصورت هم ترتیب ادارتی و مرکزیت معفوظ است هم از روی عدالت است که انفصال پیشکاران مالیه بسته بنظر وزیر باشد و اگر پیشنهاد کننده با انفصال مأمور مزبور موافقت نداشته باشد حکمت قضیه بمجلس مشاوره عالی رجوع میشود نمایانم جهت عدول از این ماده که خیلی حافظ عدالت است چه بوده وجه شده است که تغییر کرده خوب است آقای مخبر توضیح بدهند **معدل الدوله** - اگر درست وقت بفرمائید این ماده با شور اولش یک جزئی تغییر و اصلاح عبارتی پیدا کرده

یک قسمت هم در کمیسیون با مذکرات زیاد اضافه شد و آن این است که تصویب هیئت وزراء در تعیین یک پیشکار با امانه مالیه قاطع خواهد بود و این بسته یک نظر خیلی مهمی بود که پیش آمده و آن این بود که در این قانون برای انفصال مأمورینی که مخالف نظامات اداری بواسطه یک خیانت و خطای زحمتی فراهم میکنند پیش بینی شد که بچه شکل منفصل شوند و مجازات آنها چه قسم خواهد بود این ماده اول بآن نظر معین شده بود که بفهمیم چطور این مأمور عزل میشود ولی ایندفعه نظر این بود که تنزل رتبه پیدا کنند و یا خارج شود بلکه برای این است که اگر پیشکار مالی موافق نظامات اداری رفتار کرده باشد و صحت عمل هم داشته باشد ولیکن بواسطه یک قسم سوء اخلاق و رفتاری که شامل تصدیر اداری هم نباشد لازم شود تغییر داده شود یا اینکه بر مرکز خواسته شود البته در اینصورت آن پیشکار مالی بموجب حکم وزیر و موافقت خزانه داری منفصل خواهد شد ولی اگر خزانه داری موافقت نکرد و مورد یک موردی بود که وزیر مالی نتوانست حقیقت مسئله را بخزانه داری حالی کند آنوقت وزیر مالی این مسئله را در هیئت وزراء طرح میکند و تصدیق هیئت وزراء قاطع خواهد بود و او را منفصل میکنند و او هم حق شکایت نخواهد داشت که بگوید بچه تصدیر مرا احضار کردند یا تغییر مأموریت دادند و این نظر در موردی است که عملیات آن مأمور درست و صحیح باشد ولی مصلحت مملکت مقتضی باشد که این مأمور تغییر کند آنوقت راهی برای این کار داشته باشد این بود که نوشته شد بمجلس مشاوره عالی رجوع می شود مگر در موردی که تبدیل مأموریت و انفصال بر حسب تصمیم هیئت وزراء باشد **حاج شیخ اسدالله** - بنده تصور می کنم آن قسمتی که آقای مدرس فرمودند بهتر باشد و آنچه را که آقای معدل الدوله در نظر گرفته اند پیش آمد هائیت که ممکن است خیلی کم اتفاق افتد در موقعی که اتفاق می افتد باید حکمت بمجلس مشاوره عالی باشد و هیئت مشاوره عالی رفع آن اشکال را میکنند زیرا در انفصال یک پیشکار مالی وزیر ابتدا اظهار عقیده می کند اگر خزانه داری موافقت کرد دیگر مانعی نخواهد بود و منفصل می شود ولی اگر موافقت نکرد حکمت بمجلس مشاوره عالی رجوع می شود این مطلب یک مطلب اساسی نیست که بهیئت وزراء برود و مدتی وقت آنها مصروف این کار بشود این مسئله یک تکلیف اداری است و باید در اداره فیصل داده شود خانه پیدا کند این است که عرض می کنم بعد از اینکه وزیر مالی عقیده خودش را اظهار کرد و خزانه داری موافقت نکرد بمجلس مشاوره عالی رسیدگی می کند بلاوه در صورت تساوی آراء هم پیش بینی شده است که با هر طرح وزیر مالی موافقت کند آن رأی قاطع خواهد بود در اینصورت بنده تصور می کنم هیچ اشکالی پیدا نشود و آن معظورانی که می فرمایند رفع می شود پس بنا بر این همان ماده که قبلاً نوشته شده بود بهتر است **مخبر** - جهت این که اکثریت نیست کمیسیون لازم دانسته است این ماده این قسم نوشته شود این است

که در این جا نظر و حکم وزیر ملحوظ و منظور شده است همین طور که در تعیین تصویب وزیر مالیه شرط بود باینکه در انفصال هم شرط باشد از طرف دیگر چون موقع تعیین پیشکار مالی پیشنهاد خزانه دار شرط شده بود در اینجا هم شرط شد ولی ممکن است موافقت مابین این دو حاصل نشود چنانچه در موقع تعیین هم همین مسئله را پیش بینی کردیم و واگذار کردیم در یک کمیسیونی ممکن است بفرمائید پس چرا آن کمیسیون واگذار شد بجهت اینکه در یکی از موادی که گذشت رسیدگی بمقتضیات اداری را بمجلس مشاوره عالی واگذار کردیم حالا اگر انفصال را یکی از مجازاتها است با رجوع نمی کردیم و بهیئت دیگری واگذار میکردیم آنوقت حق حکم برای هیئت مختلف در یک قضیه خیلی مضحک بود باین جهت در این مورد هم حکمت را بمجلس مشاوره عالی واگذار کردیم پس تا اینجا ابدأ مخالفی نیست فقط چیزی که هست این است که در کمیسیون تصمیم هیئت وزراء را تصویب کرده و جهت این معلوم است این راه فراری است برای انفصال امانه و پیشکاران مالی در موقع معینه فرض بفرمائید یک جهات خیلی مهمی وزیر مالی تغییر مأموریت یک پیشکار مالی را لازم بداند در صورتیکه تصدیر اداری هم نگردد ولی خزانه داری در انفصال او مخالفت کند وزیر هم نتواند اعضاء مجلس مشاوره عالی را با خودش موافق کند آیا برای این قسم مواقع که پیش میاید چه باید بکنند حالا که آقایان نمایندگان سنی می فرمایند که برای تمام پیش آمدها راه حلی در این قانون معین فرمایند تصور بفرمائید اگر این قسم مواقع را فقط بحکم وزیر مالی تنها بگذاریم بآن نظریاتی که بطور کلی در این قانون مراعات منظور شده خوب نخواهد بود پس باید قائل شویم بحکمت یک دیشتی که تقریباً فوق مجلس مشاوره عالی باشد و در جریان تمام کارها نظر داشته باشد باین نظر گفتم وقتی موافقت نظر فیما بین وزیر مالی و خزانه داری حاصل نشد حکمت قضیه رجوع بمجلس مشاوره عالی شود ولی یک استثناء دارد و استثناء در صورتی است که هیئت وزراء حکم بانفصال یک پیشکار مالی کند در اینصورت قائل بحکمت مجلس مشاوره عالی نشده ایم دیگر در اینصورت نمایانم چه اشکالی باقی است و کلیه عرض میکنم وقتی که هیئت وزراء یک مملکتی حکم بانفصال یک پیشکار مالی بکنند نباید قائل با استیناف شد **مدرس** - پس خوب است بفرمائید در این صورت از برای مجلس چه رفت ممکن است یک سؤال یا استیضاحی از وزیر مالی بکنند فرضاً بنده آمدم از پیشکار مالی اصفهان شکایت کردم و گفتم اینجا پیشکار مالی بسیار آدم بدی است آنوقت خواهد گفت بن رجوع ندارد خزانه داری در عزلش موافقت نمیکند خوب است بفرمائید آنوقتی که بشود وزیر مالی را بجهت امور این وزارتخانه مورد موافقت قرار داد چه وقت خواهد بود ممکن است خیلی اتفاق بیفتد که مجبور بسؤال و استیضاح بشویم در اینصورت نمیتوانیم از وزیر مالی بامور این وزارتخانه سؤال کنیم بواسطه اینکه تا وقتیکه پیشکار مالی فلان جا فلان قدر اجماع کرده وزیر مالی حاضر میشود و میگوید بنده تصدیق دارم که اجماع و تعدی کرده

است ومن هم میخوام او را عزل کنم لکن خزانه داری موافقت نمیکند در اینصورت چه وقت ما میتوانیم باین سؤال موفق شویم این فرمایش آقای مخبر هیچ فلسفه ندارد و بیاناتشان بنده را قانع نکرد باید وزیر مالی اختیار عزل داشته باشد و این ماده که سابق پیشنهاد شده بود خیلی خوب بود وزیر عزل میکرد آیا با موافقت اداره پیشنهاد کننده باشد این ترتیب هم جمع بین مسئولیت وزیر و اداره پیشنهاد کننده بود و هم موافق مقصود بود و هم بلا حظه اینکه مبادا وزیر اعمال فرض کند از طرف یک اداره تقاضا میشود وزیر عزل میکرد و اگر در بعضی مواقع در عزل آنها اداره پیشنهاد کننده موافقت نداشت بمجلس مشاوره مالی رجوع میشد و فلسفه اش هم خیلی واضح بود دیگر چرا باید بهیئت وزراء رجوع شود چرا عزل مأمورین سایر وزارتخانهها تصویب هیئت وزراء نیست و همه مأمورین خودشان را عزل و نصب می کنند چه طور شده است وزارت داخله یا یک وزارتخانه دیگر این طور نیست و این وزارت مالی یک خصوصیتی پیدا کرده است چرا وزارتخانههای دیگر این خصوصیت را ندارند همان طوری که سایر وزارتخانهها مأمورین خودشان را عزل و نصب میکنند اینجا هم باید همانطور رفتار شود **مخبر** - ابتداء عرض کردم دفعه دیگر هم عرض میکنم که ممکن است مخبر کمیسیون در بعضی موارد نظر خودش را اظهار نکند و باید از نظر کمیسیون دفاع کند اما اینکه فرمودند چرا در وزارت داخله یا سایر وزارتخانهها این کار را نمیکنند یعنی در انفصال یک مأمور کسی پیشنهادی نمی کند عرض میکنم در آنجا بموجب قانونی که دارد وزیر تکلیف معین است و بر حسب مسئولیت و اختیاراتی که دارد در موقع عزل و نصب مأمورین هیچکس او را مقید نمی کند یا ارجاع بمجلس مشاوره عالی نمیشود ولی در اینجا بمجرد اینکه معتقد شدید که حتماً باید یک مجلس مشاوره عالی باشد البته وقتی که بخواهند فلان آدم را از یکجائی عزل کنند باید این مجلس رسیدگی کند در اینصورت البته این مغایرت ها قهراً تولید میشود و جهت این مغایرتی که مابین وزارت مالی با سایر وزارتخانهها حاصل شده است اینست که اگر در قانون وزارتخانههای دیگر همینطور نوشته شده بود که در نصب مأمورین باید پیشنهاد شود همین اشکالات و همین مذاکرات که در این جا تولید شده است پیش میآید پس این ایرادی که فرمودند وارد نیست و اینکه فرمودند اگر این ماده این طور نوشته شود چطور من سؤال یا استیضاح از وزیر مالی بکنم و بگویم چرا پیشکار مالی فلانجا و فلان کار را کرده است آنوقت وزیر میگوید در عزل او خزانه دار موافقت نظر ندارد در اینجا خودشان مکرر فرمودند که این ماده با نظریاتی که اول از کمیسیون آمده بود و نوشته شده بود و انفصال پیشکاران یا امانه مالیه با وزیر مالی است ولی اگر اداره پیشنهاد کننده موافقت نکند حکمت قضیه بمجلس مشاوره عالی رجوع میشود بهتر است آیا اگر این ماده آنطور تصویب شد وزیر مالی دیگر نمی تواند حرف را بزند؟ چرا باز هم می تواند بگوید پیشکار مالی اصفهان را میخواستم منفصل کنم اداره پیشنهاد کننده موافقت نکرد بهمین جهت حکمت قضیه موکول بمجلس مشاوره عالی شده است پس این

ماده همین همان ماده است و چیزی اضافه نشده است و اشکالی ندارد این ایراد هم وارد نیست یعنی اختیار انفصال با وزیر مالی است ولی حق عدم موافقت با انفصال را با اداره پیشنهاد کننده داده ایم چه بنویسیم اداره پیشنهاد کننده اگر موافقت نکند یا بنویسیم با موافقت خزانه داری کل در هر حال حکم انفصال وظیفه وزیر مالی است و هر دو عبارت در موقع عمل فرقی ندارد زیرا آن حکمیتی را که خودشان در آنصورت قائل شده ایم پس از آن مد نظر این ایراد وارد نیست و معنی ماده تغییر نگردد است و اگر هم تغییری حاصل شده است در عبارات است و روح ماده تغییر نگردد فقط چیزی که تازه اضافه شده است این است که کمیسیون در تمام اقسام انفصال ها نظر ندارد زیرا ممکن است بعضی انفصال ها پیش بیاید که وزیر مالی آن انفصال را لازم بداند همانطوریکه فرمودند مقتضای در عزل پیشکار مالی اصفهان پیش می آید که مجلس مشاوره عالی بهیچ وجه تصدیر اداری در او نمی بیند و رأی میدهد وزیر هم نمی تواند مطلب را بمجلس مشاوره عالی بفهماند در این صورت وزیر چه باید بکند ناچار می رود بهیئت وزراء با کلاه های خودش با همکار های خوش مشورت میکنند و آن شخص منفصل می شود پس چیزی که تازه پیدا شده است این است که میگویم همان حق را که مجلس مشاوره عالی دارد هیئت وزراء هم بطور استثناء داشته باشند حالا اگر بفرمائید این حق را برای هیئت وزراء زیاد است و از برای مجلس مشاوره عالی زیاد نیست بنده عرض ندارم **رئیس** - مذاکرات کافی است رأی میگیریم بماده ۷۴ **مدرس** - بنده پیشنهاد دارم **رئیس** - بسیار خوب ماده الحاقیه ماده ۷۴ قرائت می شود (بمضمون ذیل قرائت شد) رؤسای دوائر و شعب ادارات مالیه و لایات بموجب پیشنهاد خزانه دار بکل و حکم وزارتی منفصل می شود **رئیس** - آقای نظام السلطان پیشنهاد کردند چون ماده الحاقیه بعد از ماده ۶۸ حذف شد و این ماده هم مربوط بآن ماده است حذف شود **وزیر مالی** - عقیده بنده این است که ماده بعد از ۶۸ حذف شود **رئیس** - رأی گرفتیم و حذف شد رأی میگیریم باین ماده الحاقیه آقایانیکه معتقد باین ماده نیستند البته رأی نمیدهند و حذف خواهد شد **مخبر** - نمی توان رأی گرفت زیرا آن ماده را مجلس تصویب نکرد و رد شد این ماده هم مربوط بآن ماده است و نمی توان رأی گرفت پس طبقاً مسترد میشود **رئیس** - پس چرا مسترد نمی کنند **مخبر** - مسترد نمی کنم **رئیس** - پس بر میگردیم بماده ۷۴ آقای مدرس پیشنهادی کردند که ماده ۷۴ بمان ترتیبی کدر رایورت سابق کمیسیون قوائمه مالیه نوشته شده بود نوشته شود قرائت میشود و رأی میگیریم (بمضمون ذیل قرائت شد)

پیشنهاد می کنیم که ماده ۷۴ بر تریبی کسابقاً در کمیسیون نوشته شده بود رأی گرفته شود

**رئیس -** توضیحی دارید

**مدرس -** توضیح همان است که عرض کردم اینکه آقای مخبر فرمودند آن ماده هم مثل همین ماده است بنده عقیده ام این است که یک جهت مابینتی دارد و آن نظر خزانه دار است جهت اینکه (با موافقت نظر خزانه دار) که نوشته شد نظر دیگری در بین نیست لهذا این ماده که حالا از کمیسیون آمده است متباین با آن ماده سابق است از این جهت این پیشنهاد را کردم حالا بنظر آقایان است

**رئیس -** رأی میگیریم بقبایل توجه بودن پیشنهاد آقای مدرس آقایانی که اصلاح ایشان را قبایل توجه میدانند قیام نمایند

(ماده قبلی قیام نمودند)

**رئیس -** قابل توجه شد رأی میگیریم بماده ۷۴ که اخیراً از طرف کمیسیون پیشنهاد شده است آقایانی که تصویب میکنند قیام نمایند

(ماده قبلی قیام نمودند)

**رئیس -** تصویب نشد - ماده الحاقیه قبل از ماده ۷۶ قرائت میشود

بمضمون ذیل قرائت شد

ماده الحاقیه قبل از ۷۶ طرز تعیین و تغییر شرایط استخدام مأمورین مالیه در حدود قانون تشکیلات مطابق نظامنامه خواهد بود که وزیر مالیه در تصویب کمیسیون قوانین مالیه مجلس شورای ملی خواهد گذراند

**مخبر -** این ماده بکلی حذف شده است و یک ماده الحاقیه دیگری بنده از طرف کمیسیون قوانین مالیه پیشنهاد کرده ام

(ماده مزبور بمضمون ذیل قرائت شد)

ماده الحاقیه طرز تعیین و تغییر شرایط استخدام روسای دوا و پروش و ادارات و اعضاء مالیه مطابق نظامنامه خواهد بود که از طرف وزیر مالیه پیشنهاد به تصویب کمیسیون قوانین مالیه خواهد رسید

**مدرس -** بنده عرض میکنم که اگر این نظامنامه است که باید در وزارتخانه بنویسند و در هیئت وزراء و وزارت مالیه تصویب شود چون در حقیقت نظامنامه اداری هست بمجلس و کمیسیون قوانین مالیه چندان ارتباطی ندارد و باید وزارت مالیه برای ادارات خودش نظامنامه ترتیب بدهد که اجزاء وزارت خانه بوظایف خودش عمل کنند و اگر مسئله قانون است که آن هم یک مسئله دیگری است

**مخبر -** خوب بود آقا این فرمایشی را در موقعی که وظایف معاون نوشته میشود و جنبه نظامنامه او بیشتر بود بمقرمودید بجهت اینکه در آن ماده تا اندازه زمینه مجلس در دست آمده و آقایان نمایندگان نظریات خودش را اظهار کردند در بالاخره این ماده هم موافق همان نظریات از کمیسیون قوانین مالیه پیشنهاد شد ولی در موافقت بنده این ماده را پیشنهاد کردم که ماده الحاقیه بعد از ماده ۶۸ حذف شد حالا که ماده ۷۴ هم حذف شد خوب است تصویب بفرمایند که این ماده بر گردد به کمیسیون در کمیسیون نظری نموده تا بنا بمجلس پیشنهاد نماید

مفصل است که يك مدت زیادی وقت مجلس را تلف میکند باین ملاحظه بود که گفتم از کمیسیون بگذرد و هم چنانکه قوانین عدلیه را کمیسیون قوانین عدلیه وضع کرد این را هم کمیسیون قوانین مالیه وضع میکنند درحالیکه نمی توان گفت کمیسیون قوانین عدلیه حق وضع قانون دارد و سایر کمیسیونها ندارد فقط این مطلب برای سهولت بوده است که گفتم از کمیسیون بگذرد والا از منظر دیگری نبوده چون وقت مجلس را باید مطالب همه اشغال کند باینجهت مو کول کردیم بکمیسیون لهذا چنانکه آقای مدرس اشاره فرمودند اگر میگویند کمیسیون قوانین مالیه صلاحیت ندارد ممکن است يك کمیسیون دیگری که بصورت اطلاع اورا قانون گذاری زیاد تر باشد رجوع کنند

**سلطان العلماء -** بنده عرض میکنم هیچ امری مهم تر از مسئله مالیه نیست و در هر امری که مهم تر باشد باید بیشتر دقت نظر بشود این بود که عرض کردم اگر مقصود از این نظامنامه نظامنامه داخلی است باید وزیر معین کند و اگر طرح قانونی است باید بمجلس بیاید اعم از اینکه آقای مخبر دفاع بفرمائید یا نفرمائید

**ناصر الاسلام -** این ماده يك ماده است که تقریباً يك قسمت از اصلاحاتی که ما در نظر داشتیم که در مالیه و خزانه داری بشود راجع به همین ماده است و از برای آنکه يك زمینه روشنی برای استخدام اشخاص معین مینمایند این نظامنامه از آن نظامنامه های ساده نیست که تصویب آن از وظایف وزیر باشد و میتوان گفت کمیسیون قوانین مالیه در این قانون هر قدر وقتی که باید بشود کرده است و در بعضی مواد مهم هم نظر نمایندگان دستجات مختلف را جلب کرده است و میتوانم از روی اطمینان عرض کنم در صورتیکه آن نظامنامه هم بکمیسیون بیاید آقایان اعضاء کمیسیون که در این جا نظریات دستجات مختلف را ملحوظ داشته در آن مسئله هم همین نظر را ملحوظ خواهد داشت

**مخبر -** من بطور که آقای ناصر الاسلام فرمودند نظریات دستجات مختلف مجلس جمع خواهد شد علی الخصوص در مسائلی که مربوط بمسائل خصوصی است و ممکن است متخصصین دیگر هم عضو شوند و نظریات خودشان را بفرمایند و یا اینکه رجوع بیک کمیسیون دیگری بشود که از برای این کار اولی باشد

**مدرس -** عقیده بنده این است که همین کمیونی که مشغول رسیدگی به این کار بود از برای این نظامنامه است و اولی است بجهت اینکه این کمیسیون از اول تا بحال مشغول رسیدگی که قانون تشکیلات بوده و بخوبی از ترتیبات مسبق است و آن اظهاری که آقای ناصر الاسلام فرمودند بنده تصدیق میکنم که کمیسیون باید خیلی باین کار اهمیت بدهد و سایر آقایان که نظریاتی دارند و کمیسیون مناسب میدانند آنها را بخواد و نظریات آنها را جلب کند بواسطه اینکه این نظامنامه يك قدری خارج از ترکیب نظامنامه است و يك نظامنامه خاص مخصوص است و خیلی هم وقت لازم دارد و روح قانون در اینجا است و اهمیت زیاد تر از خود قانون است

**رئیس -** این ماده الحاقیه مجدداً قرائت میشود و رأی میگیریم

(مجدداً قرائت شد)

آقایانیکه این ماده را تصویب می کنند قیام نمایند

(ماده کمیسیون قیام نمودند)

**رئیس -** تصویب شد - شور دوم در مواد ختم شد - حالا مذاکره در کلیات است آقای سلطان العلماء پیشنهاد شما راجع بمواد است؟

**سلطان العلماء -** بلی راجع بمواد است

**رئیس -** مذاکره در مواد ختم شد و دیگر موقع ندارد حالا دیگر مذاکرات در کلیات است

**حاج شیخ اسدالله -** اگر چه وظایف اداره تشغیب هایدات بعقیده بنده خیلی واضح است ولیکن بر حسب عبارت یک قدری ناقص می آید و برای اینکه رأی که داده میشود این مطلب خوب روشن باشد از آقای مخبر سؤال میکنم که توضیح بدهند و در واقع يك ترجمه باشد از برای این قانون و آن این است که یکی از وظایف کمیسیون تطبیق حوالجات رسیدگی بحسابات ادارات صاحب جمع نقدی و جنسی دولت است و این عبارت (رسیدگی بحسابات ادارات صاحب جمع نقدی و جنسی يك قدری بنظر بنده مجمل می آید که آیا این عبارت شامل بیشکاران و امانت نامه میشود یا خیر باین معنی چون کمیسیون تطبیق حوالجات دیوان محاسبات رسیدگی بحساب صاحب جمعهای نقدی و جنسی و رسیدگی بحسابهای بیشکاران و امانت نامه است و بیشکاران و امانت نامه باید در آخر هر سال حسابهای خودشان را بدهند و در آنجا رسیدگی شود و حالاکه قایم مقام دیوان محاسبات کمیسیون تطبیق حوالجات است باید بحساب آنها رسیدگی کند و مفاصا بدهد اگر مقصود این است که بحساب بیشکاران و امانت نامه رسیدگی بکنند خوب است آقای مخبر توضیح بدهند که در واقع يك شرحی از برای این ماده باشد

**مخبر -** بله همین طور که فرمودند می شود زیرا ادارات مالیه و ولایات هم يك اداراتی هستند که صاحب جمع نقدی و جنسی دولت هستند و صورت محاسبه آنها با ادارات مربوطه داده می شود و از آنجا بکمیسیون تطبیق حوالجات فرستاده می شود و در آنجا رسیدگی شده و پس از رسیدگی مفاصای حساب آن هارا معین می کنند و بآنها میدهند

**رئیس -** آقای حاج شیخ یوسف توضیح میخواهید یا مخالفتی دارید؟

**حاج شیخ یوسف -** نظریاتی در کلیات آن قانون دارم بخواهم عرض کنم

**رئیس -** بفرمائید

**حاج شیخ یوسف -** اولاً خیلی شایسته و سزاوار می دانم که عموم ملت ایران را از موقعیت مجلس و نمایندگان خودشان در وضع این قانون تشکیلات و نسخ قانون ۲۳ جوزا تبریک و تمجید بگویم و امیدوارم دولت هم موفق شود که این قانون تشکیلات مالیه را در حسن جریان بیندازد - سوء جریان پیدا نکند که تمام این زحمات بی نتیجه بماند زیرا علت آنچه موجب افتضاح این مملکت است حقیقه سوء جریان قانون است و الا قانون ۲۳ جوزا بر حسب عبارت يك عبارت مشعشعی بوده و بعقیده بنده این است که عمده چیزیکه باعث خسارت این مملکت شد این بود که يك دولت فعال مقتدری نداشتیم که بتواند جلوگیری از تجاوزات قانون ۲۳ جوزا

بنماید و حالا که مجلس شورای ملی موفق گردید و بر حسب مقتضای زمان و مصالح عموم ملت بعد از ۳ ماه يك قانون تشکیلات مالیه ترتیب داده و موفق بوضع يك قانون خوبی شد امید وارم که دولت هم در حسن اجرای آن موفق شود - تا بنا از تحمل صدمات زائد از اندازه وظیفه کمیسیون قوانین مالیه که در واقع شب و روز مشغول کار بودند از آن هیئت محترم تشکر هم می کنم که سه ماه کاملاً مواظبت کردند این قانون را وضع کردند و از نظر مجلس گذراندند ولی چیزیکه بنده در این مقام تأسف دارم اینست که گمان میکردم در این قانون رعایتی از مردمان بی چاره که در ولایات زندگانی میکنند و دادرسی ندارند میشود ملتی که پول میدهد ملتی که دسترنج خود را بدولت میدهد خوب بود يك ماده در این قانون برایشان اضافه میشد و يك مرجع تظلمی در ولایات تأسیس میشد که رفع تمذبات را میکرد و امیدواری بنده فقط این بود که در این دوره يك همچو اداره تأسیس میشود و مجلس يك ماده صحیحی وضع میکند که همین قسم که در مرکز محاکمه مالیه موجود است همین قسم در ولایات هم تشکیل شود خیلی خیلی متأسفم که نتوانستم مقاصد خود را بتوسط يك بیان مؤثری عرض نمایم که بلکه آقایان با اهالی بیچاره ولایات هم يك دقتی فرموده با بنده همراهی نمایند که در ولایات هم شبانه از محاکم مالیه تأسیس شود بنده را که انتخاب نمودند مخصوصاً برای این بود که در مجلس شورای ملی بر حسب وظیفه که دارم جداً با آواز بلند فریاد بزنم که از برای ولایات هم شنبه از محاکم مالیه لازم است بنده که از طرف خودم وکیل نشدم از طرف ملت ایران انتخاب شده ام از طرف آن عمده مردمانی که از دست امانت نامه صدمه ها دیده و خسارتها کشیده انتخاب شدم و قوه راهم که خودم برای العین مشاهده کرده ام عرض کردم و از مقام ریاست مجلس شورای ملی در مقابل اظهارات بنده مساعدتی نشد خیلی خیلی متأسفم که نتوانستم درست بواسطه حسن بیان مقصود خود را حالی کنم و از مقام ریاست هم معذرت میخواهم و نسبت تعدی را که بمأمورین ایالات و ولایات دادم قصد بی احترامی بکلیه مأمورین دولت نبود و مقصودم اشخاصی بود که خودم تمذبات تجاوز کارانه آنها را مشاهده کرده ام یعنی آن مردمانی که با چوب پول از مردم میگیرند یعنی آن مردمانی که بزود تفنگ بخانهها میریزند و اموال مردم را بغارت میبرند یعنی آن مردمانی که پانصد نفر پانصد نفر با تفنگ قتل وغارت می نمایند - مرادم رؤسای ادارات مالیه نبود زیرا غالب آنها مردمان صالحی هستند بنده همه آنها را محترم میدانم ولی همانطور که بنده خودم در فارس مشاهده کردم ممکن است در جاهای دیگر هم یکی دوتا نظیر آنها پیدا شود - باین واسطه تأکید دارم که حتماً باید شعبه محاکم مالیه در ولایات تشکیل شود بعد از آنی که مأمورین دولت فهمیده اند در ولایات شعبه محاکم مالیه تشکیل شده و آن شبانت برای جلوگیری از تجاوزات ایشان است البته دیگران طوریکه سابق رفتار میکردند نخواهند نمود - باز هم بنده با آواز خیلی بلند که وظیفه من است باعوام فریبی یا طرف توجه بودن قرار دادن موکلین خودم این عرایض خود را جداً عرض میکنم چون

بنده آخوندم و لباس طلبه گی است و لباس من لباس عوام فریبی است با آواز بلند صدا میکنم که لازم است در این قانون يك ماده راجع به تشکیل شعبه محاکم مالیه در ولایات باشد که باعث تأمین اهالی مملکت ایران بشود بنده این قانون را ناقص میدانم و در جلسه گذشته هم عرض کردم و با اینکه مقتضی بود جناب رئیس فرمایش خودشان را نسبت به بنده استرداد کنند در عرض بنده از ایشان معذرت میخواهم

**رئیس -** اولاً بیاناتشان از رزور یکشنبه تا کنون خیلی ترقی کرده است تبریک عرض میکنم که خیلی بهتر شده است و امیدوارم هر هفته همین طور که ترقی کرده است ترقی کند و تا چند هفته دیگر بمقصد خودشان موفق شوند ولی گویا اشتباه کرده اند و نسبت بآن نطقی که آنروز شد اگر اظهاراتی داشتند خوب بود همانروز میگفتند و در این موقع وضع قانون و مذاکره در کلیات قانون نمی گفتند بنابراین بازم مجبورم عرض کنم قسمت اخیر نطق ایشان خیلی بموقع و بی جا بود

(جمعی گفتند صحیح است)

**مخبر -** اگر چه يك قسمت از فرمایشات آقا راجع بوضع قانون نبود

ولی برای اینکه گفته نشود در مجلس شورای ملی ایران فقط دلسوزی برای احقاق حق و رعایت اهالی مملکت ایران راجع باقا بود و سایر نمایندگان این نظر را نداشته مجبورم عرض کنم البته این دلسوزی انحصار بیک نفر ندارد البته تمام نمایندگان که از طرف ملت انتخاب شده اند بر حسب وظیفه خودشان این دلسوزی را دارند و منحصراً بیک نفر نیست معنی این است که بعضی از نمایندگان علاوه بر دلسوزی آن وجهه و جنبه عمل را ملاحظه میکنند و وقتی در دائره عملیات نظریات خودشان را وسعت میدهند مجبور می شوند فرمایشات آقا را قبول نکنند - مسلم است باید عملیات را ملاحظه کرد ولی بعضی از نمایندگان مختارند این ملاحظه را نکنند چنانچه این نقطه نظر را که بنده عرض میکنم در جلسه گذشته مکرر آقایان نمایندگان محترم اظهار داشتند این نقطه نظر چه بود این بود که بودجه مملکت تأمین محاکم مالیه را در تمام ولایات تجویز نمی کرد و الا ممکن بود تمام نمایندگان با ایشان همراهی کنند و همین طور که در مرکز محاکم مالیه تشکیل شده است تصویب میکنند که در هر يك از ایالات و ولایات حتی در تمام دهات ایران هم شعبه آن تأسیس بشود احقاق حق رها یا بشود ولی در اینجا نظریات مختلف است بعضی عقیده شان این است که اگر نتیجه عملی نداشته باشد نوشتنش روی کاغذ چه فایده دارد و نتیجه اینکه امروز در این قانون يك ماده اضافه کنیم و يك تاسیسات کاغذی درست کنیم نتیجه اش چه چیز است ولی بعضی عقیده شان این است که حرف را باید زد اهم از اینکه نتیجه عملی داشته باشد یا نداشته باشد بعضی هانظرشان این است تا وقتی که بودجه اجازه نمیدهد بقتریکه فعلاً پول داریم محکمه مالیه داشته باشیم پس از مد نظر مالیه آن محاکم تاسیس خواهد شد و باین نظر بود که در قانون تشکیلات اسمی از محاکم ولایات و ایالات برده نشده است خود بنده هم احترام می کنیم که اسم برده نشده است ولی عقیده

بنده این است که اگر قدم کوچک بطرف مقصود بر-  
داریم بهتر از این است که چند قدم بزرگ برداریم و نتیجه  
عملی حاصل نشود. حرف که کافی نیست پس  
عدم تشکیل معاکم در ولایات باین نظر بود که بودجه  
مملکت اجازه نمیداد جهت دیگر نداشتن و الا تمام  
نمایندگان بالوسوبه طالب احقاق حق مردم و اجرای  
عدالت هستند.

**آقای میرزا قاسم خان** - بنده فقط راجع  
بیکدیگر جزء از ماده دهم يك توضیحی می خواهم  
همانطور که در اینجا گفته شد که کمیسیون تطبیق  
حوایج قائم مقام دیوان محاسبات است و تا دیوان  
محاسبات تشکیل نشد وظایف او را باید انجام دهد  
ويك جزء از وظایف او مجمل نوشته شده در ماده دهم  
راجع باصول وظایف اداره تشخیص عایدات و جزء  
آن مجمل است یکی جزء هشتم است که می نویسد (حفظ  
تمبر و باندرول و تحویل آن با ادارات مربوطه) بنده  
توضیح می خواهم که حفظ تمبر و باندرول که از  
وظایف اداره کل تشخیص عایدات، تهیه و ساختن  
آنها وظیفه اداره تشخیص عایدات است یا وظیفه  
خزانه دار است کلی هم جزء دهم است که مینویسد  
(دادن اطلاعات مربوطه بمالیات و عایدات خالصجات  
و ضرابخانه با اداره محاسبات کل) بنده سؤال میکنم  
آیا اداره کردن خالصجات از نقطه نظر دستور  
اداره کردن وظیفه اداره تشخیص عایدات است یا  
از نقطه نظر وصول و استیصال هم وظیفه او است  
یکی دیگر راجع بضرابخانه در آنجا هم توضیح  
میخواهم که نقره را که بجهت سکه میخواهند بیاورند  
از نقطه نظر تعدید و ضراب کثرات راجع به  
اداره تشخیص عایدات است یا راجع بخزانه دار

است.  
**مخبر** - بنده همچو بنظر می آید که در هر سه  
فقره در جلسات گذشته کلاً بنده توضیحاتی که لازم بود  
دادم و خود آقای میرزا قاسم خان قانع شدند و الا  
در آن قسمت راجع بتمبر و باندرول کلاً تصریح  
شده است که راجع بيك اداره است که آن اداره  
تشخیص کل عایدات است و مقید کردن باین اداره  
برای يك مقصودی بود آن این بود که تقیث  
واقعی در تمبرها و باندرول ها که قائم مقام بول هستند  
باشد و بهمین ملاحظه بود که در همین جا نوشته  
شده که حفظ تمبر و باندرول و تحویل آن با ادارات مربوطه  
وظیفه اداره تشخیص عایدات است ولی در خصوص  
ساختن آن خواستم ساختن آنها را با اداره تشخیص  
عایدات راجع کنیم زیرا اداره تشخیص عایدات مکلف  
بساختن تمبرها و باندرول ها نخواهد بود فقط اداره  
تشخیص عایدات مأمور تقیث و حفظ تمبر و باندرول  
خواهد بود البته ساختن آن با اداره دیگری راجع  
است و مربوط با اداره تشخیص عایدات نیست و باین  
نظر بود که دو اداره مختلفه معین شد که یکی  
مأمور ساختن تمبر و باندرول بشود و یکی مأمور  
حفظ آنها باشد و این دو اداره حتماً میتوانند بيك  
دیگر را تقیث کنند مطلقاً مسئله تمبر و باندرول  
راجع بيك اداره نباشد بيك نظر دیگری که راجع  
بخالصه و ضرابخانه فرمودند همین نظر در آنجا هم  
ملاحظه شده است قسمت راجع به دستور العمل دادن  
و اداره کردن و نظامنامه و بعضی ترتیبات اداری البته  
راجع با اداره تشخیص عایدات است مثلاً برای ضرابخانه

می خواهند بيك قرار دادی به بندند برای ورود نقره.  
این قرار داد باید با اطلاع اداره تشخیص عایدات و  
بنظر آن اداره بسته شود همین طور اداره کردن  
خالصجات که چه طور باید اداره شود مطابق این  
قانون مسلماً باید در تحت نظر اداره تشخیص عایدات  
باشد ولی آن چیزهایی که راجع بعبایه و محصول  
آنها است مثل سایر عایدات که قائل شدیم و گفتیم  
یکی از وظایف خزانه دار تمرکز دادن بعایدات  
دولت است راجع بخزانه دار است پس تمام عایدات  
چه خالصجات و چه ضرابخانه و چه عایدات مملکتی  
تمام اینها از وظایف خزانه دار است و فرقی نمی کند  
عایدات ضرابخانه هم جزء عایدات مملکتی است  
بالاخره آن قسمتی که راجع بعایدات است راجع  
بخزانه داری شود.

**حاج شیخ یوسف** - در دوره سابق که  
اسم او را استیضاح می گذاشتیم معمول بود که حکام که  
می خواستند بولایات بروند بکنفر وزیر یا خودشان  
می بردند بعنوان پیشکار مالیه ويك صورت محاسباتی  
آن وزیر از برای حساب خودش با سایر مأمورین که  
مأمور وصول و انفصال بودند ترتیب می داد که من  
حالا درست نمی توانم او را تقسیم نمایم مثلاً در آذربایجان  
فقط چند نفر تحصیلدار اکتفا میکردند امروز که دوره  
حکومت ملی است قضیه تحصیلداری از بین رفته است  
و مشاهده می کنیم مثلاً برای اخذ مالیات آذربایجان  
باید دولت مجبور باشد که یا نصد نفر سوار و چند  
نفر پیاده بگیرد می خواهم از آقای مخبر سؤال  
کنم و توضیح بدهند وقتی که وصول و انفصال  
عایدات را با اداره خزانه داری دادیم دیگر یا نصد  
نفر سوار و پیاده از برای چیست که باید در هر  
شهری بيك مقدار سوار و پیاده برای وصول عایدات  
معین کنیم که این مالیات را جمع آوری کنند آیا  
این حکام که از مرکز میروند و ماهی هزار تومان  
هزار و یا نصد تومان حقوق میگیرند با اینکه نظام  
و ژاندارم هم داریم باز دولت باید در هر شهری  
سوار برای وصول مالیات بگیرند و بالاخره نتیجه  
یا نصد سوار منتهی میشود که از بيك شهر کلزون  
که بيك شهر تجارتی است سی کرور اموال مردم را  
بغارت ببرند.

**مخبر** - خوب بود تأمل میفرمودند و این  
فرمایش را در موقع آمدن بودجه میفرمودند زیرا  
اینجا مذاکره در خصوص قانون تشکیلات مالیه است  
و این فرمایش حضرت عالی راجع بودجه است زیرا  
که در هیچ جای قانون تشکیلات مالیه نمی شود  
پیش بینی کرد در فلانجا فلان امین مالیه یا نصد  
سوار خواهد داشت یا نخواهد داشت این قسمت  
اظهارات حضرت مستطابالی از قانون تشکیلات مالیه  
خارج است بلکه این فرمایشات جناب عالی راجع  
خواهد بود بودجه ولی چون از بنده سؤال کردید  
مجبورم عرض کنم که اداره شدن تمام ادارات باید  
برطبق بودجه باشد تا وقتیکه بودجه بمجلس نیامده  
است و تصویب نشده است معلوم است عمل کردن آن  
بسته بيك ترتیبی است که دولت در نظر گرفته و  
اینکه فرمودید برای اخذ مالیات یا نصد سوار و پیاده  
گرفته می شود تصور نمیکنم باین قبیل ترتیبات تا  
حال رفتار شده باشد ممکن است در موقع احتیاج  
یکی دو دهه برحسب لزوم چند نفر سوار داشته

تحمیل بيك جر می خواهم کرد و یکساعت دیر تر  
خواهم آمد و این را ملاحظه فرموده اید که معمولاً  
می بینیم برای هر ساعتی که وقت معین شده است  
غالباً یکساعت یا یکساعت و نیم بعد مجلس تشکیل  
شده است در صورتی که سه ساعت بظهر مانده نمی  
توانند حاضر شوند چهار ساعت بظهر مانده بطریق  
اولی حاضر نخواهند شد بنده عقیده ام این است که  
کلیه جلسه صبح اسباب کم کار کردن می شود خوب  
است جلسه صبح موقوف شود مگر در مواردی که ضرورت  
است اگر می فرمائید هوا گرم است ممکن است یکساعت  
بفرود مانده جلسه تشکیل شود تا دوساعت از شب  
گذشته که اگر بيك کار فوق العاده پیدا شد ممکن  
باشد یکساعت یا دوساعت بیشتر کار کنیم ولی اگر  
قبل از ظهر باشد ممکن است کار زیادتر باشد و  
ظهر که شد حتماً باید جلسه ختم شود و کار زمین  
خواهد ماند بنا بر این اختتام جلسه نباید مجدود  
بوقت باشد و باید محدود بکار باشد و باین جهاتی که  
مرض کردم بنده اصلاً با جلسه صبح مخالفم و عقیده ام  
این است جلسات عصر تشکیل شود.

**رئیس** - چون آقایان از این مسئله مسبوق  
بودند گمان می کنم بیشتر از این مذاکرات لازم  
نباشد رای می گیریم به پیشنهاد آقای وقار السلطنه  
یعنی از چهار ساعت بظهر مانده تا یکساعت قبل از ظهر  
آقایانی که تصویب می کنند قیام نمایند.

**رئیس** - تصویب نشد پس جلسه همان سه  
ساعت قبل از ظهر است.  
(گفته شد برای عصر هم رای گرفته شود)  
**رئیس** - برای عصر در جلسه گذشته رای  
گرفته شد و در گذشته است.

(جلسه سه ربح بعد از ظهر ختم شد)  
**جلسه ۴۶**

**صورت مشروح جلسه شنبه بیست و چهارم  
شهر رجب المرجب ۱۳۲۳**  
مجلس تقریباً دو ساعت قبل از ظهر در تحت  
ریاست آقای سلیمان میرزا نایب رئیس تشکیل و  
صورت مجلس روز شنبه قرائت گردید  
غائبین بدون اجازه آقایان حاج امام جمعه -  
حاج شیخ اسمعیل.  
با اجازه آقایان ناصر الاسلام - مشارالدرله -  
**نایب رئیس** - در صورت مجلس ملاحظاتی  
هست (اظهاری نشد)

صورت مجلس تصویب شد دستور امروز شور  
دوم در قانون پستی است از ماده چهارم  
(ماده چهارم بمضمون ذیل قرائت شد)  
ماده ۴ - فرمانده هر جهازی که وارد یکی از  
بنادر ایران میشود یا در حین عبور در آنجا لنگر  
میاندازد باید مراسلات و سایر اشیاء راجع بامتیاز  
انحصاری پست را که در کشتی موجود است بنزدیکترین  
دفتر پست تحویل بدهد ولی اشیاء ذیل از این قانون  
مستثنی است.

اولا - مرسولاتی که بتوان پستخانه دیگری  
غیر از پست خانه مذکور است و یا بتوان یکی از  
دفاتر پست خارجه است که باید همان کشتی بمصدر رساند  
ثانیاً - اوراق راجع به بارهای کشتی که در  
یا کتهای سرباز باشند بخارجی که بفرماندهان کشتیهای

اتفاقی بجهت حمل پاکتها و سایر اشیائی که از ممالک  
ماوراء البحر یا بدان ممالک ارسال میشود باید تأدیبه  
شود از طرف دولت معین خواهد گردید.

**نایب رئیس** - در قسمت اول این ماده نظریاتی  
نیست (اظهاری نشد) در قسمت اول و دوم وسوم از  
مستثنیات هم نظری نیست رای میگیریم بماده چهارم  
آقایانیکه موافقت قیام نمایند (اغلب قیام نمودند)

**نایب رئیس** - اکثریت است - ماده پنجم  
قرائت میشود.  
(بمضمون ذیل قرائت شد)  
ماده پنجم - آنچه اکیداً ممنوع است

اولاً - جا دادن پاکتها و لوازمیکه سرباز باشد  
و یادداشتها که در حرکت مکاتبات شمرده میشوند در  
امانات پستی سریع السیر و امانات پستی بطشی السیر و  
بسته های روزنامهجات و مطبوعات و مستوره های  
تجارتی و اوراق کار که حقوق محققه پستی بآنها تعلق  
می گیرد.  
ثانیاً مکاتبات شخصی و مرقومات و اعلامیکه  
شبهه آن است در روی لقاها مرسولاتی که حقوق مخفیه  
پست بآنها تعلق میگیرد باستثنای مکاتبه که فصل  
بیستم این قانون در روی کارت ویزیت اجازه میدهد  
ثالثاً جا دادن اسکناس و حوالجات باسم حامل  
و مسکوکات در مرسولات بیمه نشده و غیر سفارشی  
رابعاً جا دادن اسبابهای طلا و نقره و جواهرات  
و سایر اشیاء قیمتی و قطعات پول دریا کتھا و لوازمیکه  
بیمه یا سفارشی شده باشد و در سایر مرسولات پستی  
غیر از امانات پستی بیمه شده.

**نایب رئیس** - در قسمت اول از ماده پنجم  
نظریاتی نیست.

(اظهاری نشد)  
در قسمت دوم هم نظریاتی نیست.  
**حاج شیخ حبیب الله** - این جا نوشته  
شده است (مکاتبات شخصی) این معنایش بيك قدری عب  
دارد مکاتبه از دو طرف است باید نوشته شود مکاتبات  
و مرقومات...  
**نایب رئیس** - مگر آقای رئیس یاد آوری  
فرمودند که اصلاح عبارتی راجع بکمیسیون است  
اگر در موضوع مکاتبات یا کتابت نظریاتی دارید  
بکمیسیون اظهار فرمائید اصلاح می شود.  
**حاج شیخ حبیب الله** - مقصودم این است  
که لفظ (شخصی) لازم نیست باید هر قسم کتابت  
ممنوع باشد قید شخصی لازم نیست و این اصلاح  
عبارتی نیست

**نایب رئیس** - در قسمت سوم مخالفی نیست  
**سر دار معظم** - اولاً بيك مسئله اساسی  
در این جا هست که درست برای بنده روشن نیست  
و آن اینست که هر کسی مختار است هر نوع تصرفی  
در مال خودش بکند وقتی که بنده پاکت خودم را  
بیمه نمی کنم یعنی حاضر برای مخاطرات آن هستم  
دیگر تصور نمی کنم که بيك اداره نسبت بیول من  
از خود من دلسوز تر باشد من چون پاکت خودم را  
بیمه نکردم از خودم حق اعتراض را سلب میکنم  
ولو این که کم شود از طرف دیگر اداره بجهت طریق  
می تواند حس کند که بنده اسکناسی که حکم بيك  
کافندی را دارد جوف کافندی گذارده و فرستاده ام

فرض کنیم چنانچه بعضی ها می گویند اسکناس را  
بشود در پاکت حس کرد ولی حواله باسم حامل  
را می شود حس کرد و بطور می شود فهمید که  
در بيك پاکتی حواله باسم حامل گذارده شد یا کافندی  
احوالبری کسی وقتی که ما بيك همچو چیزی را در  
اتفاقون گذاشتیم ممکنست در بعضی مواقع پاکتها را باز  
کنند و بگویند ما حس کردیم در جوف این پاکت  
حواله باسم حامل هست و چون مطابق قانون حمل حواله  
باسم حامل ممنوع است ما باز کردیم بعد دیدیم اشتباه  
کرده ایم بنده اساساً تصور می کنم که این مسئله  
هر دو فقره ماش بدست و بهتر این است این فقره حذف  
شود و اگر به این حال بماند اسباب اشکال خواهد شد.

**معاون وزارت پست و تلگراف** - بنده  
برعکس گمان می کنم نوشتن این ماده خیلی لازم  
است برای این که این طوری که فرمودند سلب  
آزادی از مردم نمی کند برعکس اداره پست میخواهد  
حقوق آنکسی را که اسکناس نه برات در جوف  
پاکت می گذارد حفظ کند لهذا این را اکیداً  
ممنوع می کند ولی آن شخص مختار است میخواهد  
بگذارد لکن چون اداره پست مکلف است پاکت  
مردم را برساند برای این که مردم بداندند اداره پست  
مسئول نیست و باید بترتیب بیمه شده بفرستند تا  
اداره پست در موقع مفقود شدن بتواند از عهده  
غرامت بر آید این است که میگوید این مسئله اکیداً  
ممنوع است حالا مردم می خواهند بگذاردند مختارند  
بنا بر این بنده این ماده را که در اینجا نوشته شده  
خیلی لازم میدانم

**وحیدالملک** - نظر بنده همان نظر آقای  
سر دار معظم است که اگر این فقره حذف شود  
بهتر است چون فقره اول و دوم اگر مجزا نشود به  
اداره پست ضرر می خورد اما در این فقره اگر  
پاکتها کم شود ضرر بفرستنده می خورد و این فقره  
وجودش هم لازم نیست باید حذف شود

**معل الدوله** - بنده تصور میکنم اگر بيك جزئی  
دقیقی در این ماده شود تصدیق بفرمائید که لازم است  
این مطلب نوشته شود حالا تصحیح عبارتی را حرفی  
ندارم که اگر بخواهند تصحیح بشود عبارت روشن تر  
و واضح تر نوشته شود ولی مفهوم نباید تغییر کند  
مقصود از این ماده این است که باید معین شود که هیچ کس  
قانوناً و معمولاً ندارد اسکناس یا برات باسم حامل  
در پاکت بیمه نشده بگذارد یعنی اگر چنانچه بيك  
کسی بيك پاکتی فرستاد و کم شد حق ندارد شکایت  
کند و بگوید فلان دلیل فلان شاهد فلان قدر پول در  
پاکت خود گذاشتم و اجزاء پست مطلع شده اند که  
در این پاکت پول است و مخصوصاً برداشته اند و  
قبض سفارشی هم در دست دارم و در وقتی که وجه  
را میگذاشتم فلان و فلانکس حاضر بودند و شاهد  
هستند بطور شد است که پست را نزده اند و فقط  
پاکت من مفقود شد در این صورت در جواب آن شخص  
میتوانند بگویند چون قانوناً ممنوع بود شما بيك  
چنین کاری بکنید و خلاف قاعده کرده اید حق مطالبه  
ندارید پس وقتیکه قانون بيك کسی را از بيك امری  
منع میکنند برای جلوگیری از اظهارات اوست عرض  
کردم عبارتی که نوشته شده قابل تعریف هست ولی  
مقصود باید نوشته شود و لیکن اگر بطور مطلق  
بگذاریم و بگذاریم همانطور که عرض کردم ممکن  
است بيك روزی بيك شخصی بیاید و بگوید که فلان